

تاریخ فقه و فقها

دکتر ابوالقاسم گرجی

تهران

۱۳۷۸

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت»

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

پیشگفتار: سخنی کوتاه و کلی در منابع تاریخ فقه

۱-۰ مقدمه

بخش اول: عصر تشریح

۱-۱ دوره تشریح

۱-۲ گوشه‌هایی از زندگانی رسول اکرم (ص)

۱-۳ کاتبان وحی

۱-۴ تدوین‌کنندگان حدیث

بخش دوم: مختصری درباره ادوار فقه اهل سنت و معرفی فقهای آنان

۲-۱ دوره اول: عصر صحابه

امتیازات دوره اول ()، فقهای دوره اول () .

۲-۲ دوره دوم: عصر تابعین

امتیازات دوره دوم ()، فقهای دوره دوم () .

۲-۳ دوره سوم: عصر پیشوایان مذاهب

امتیازات دوره سوم ()، کتابهای مهم دوره سوم ()، فقهای دوره سوم () .

۲-۴ دوره چهارم: دوره توقف اجتهاد و گزینش مذاهب

امتیازات دوره چهارم ()، کتابهای مهم دوره چهارم ()، فقهای دوره چهارم

()

۲-۵ دوره پنجم: عصر تقلید محض

پنج

عنوان امتیازات دوره پنجم ()، فقهای دوره پنجم ().

۲-۶ دوره ششم: عصر حاضر

فقهای دوره ششم ().

بخش سوم: ادوار فقه شیعه و معرفی فقها و دانشمندان شیعه

۳-۱ دوره اول: عصر تفسیر و تبیین

امتیازات دوره اول ()، فقهای دوره اول ().

۳-۲ دوره دوم: عصر محدثان

امتیازات دوره دوم ()، فقهای دوره دوم ().

۳-۳ دوره سوم: عصر آغاز اجتهاد

امتیازات دوره سوم ()، فقهای دوره سوم ().

۳-۴ دوره چهارم: عصر کمال و اطلاق اجتهاد

امتیازات دوره چهارم ()، فقهای دوره چهارم ().

۳-۵ دوره پنجم: عصر تقلید

فقهای دوره پنجم ().

۳-۶ دوره ششم: عصر نهضت مجدد مجتهدان

امتیازات دوره ششم ()، فقهای دوره ششم ().

۳-۷ دوره هفتم: عصر پیدایش مذهب اخباریان

امتیازات دوره هفتم ()، فقهای دوره هفتم ().

۳-۸ دوره هشتم: عصر جدید استنباط

پیدایش اخباریان و مقاومت اصولیین ()، امتیازات دوره هشتم ().

فقهای دوره هشتم ().

۳-۹ دوره نهم: عصر حاضر

امتیازات دوره نهم ()، فقهای دوره نهم ()، فقهای معاصر ().

بخش چهارم: ادوار علم اصول فقه و دانشمندان این علم

۴-۱ پیدایش علم اصول و مقام آن در میان علوم دیگر

۴-۲ تحول علم اصول در طول تاریخ

- دوره اول: دوره تأسیس ()، دوره دوم: دوره تصنیف ()،
دوره سوم: دوره اختلاط ()، دوره چهارم: دوره کمال و استقلال ()،
دوره پنجم: دوره رکود استنباط ()، دوره ششم: دوره نهضت مجدد ()،
دوره هفتم: دوره ضعف ()، دوره هشتم: دوره جدید () .

فهرست اعلام

گزیده منابع و مأخذ

پیشگفتار

سخنی کوتاه و کلی در منابع تاریخ فقه

تاریخ عبارت است از تبیین پیدایش شیء و تحوّل آن در طول زمان، از این روی هنگامی معنی و مفهوم پیدا می‌کند، یعنی می‌توان به تدوین تاریخ پرداخت که اولاً، شیء قدم به عرصه ظهور و بروز نهاده و ثانیاً، فی‌الجمله تحوّل در آن پدید آمده باشد. بنابراین به هیچوجه نمی‌توان انتظار داشت دانشمندان صدر اول به این کار، یعنی تدوین تاریخ فقه یا اصول و مانند آنها دست زده باشند؛ لیکن این بدان معنی نیست که از دیگر آثار آنان هم نمی‌توان در این باب بهره جست، بلکه از نفس تألیفات فقهی و احیاناً اصولی آن بزرگان و حتی از تألیفات آنان در رجال، تراجم، فهارس و غیر آنها می‌توان به این تحولات و شخصیت علمی مؤلفان پی برد. بنابراین، منابع تاریخ فقه یا اصول بلکه دیگر علوم به کتب تاریخی اختصاص ندارد، خود کتب فقهی و اصولی، و حتی کتب رجال، تفسیر، حدیث، طبقات مفسران، محدثان، تراجم و فهارس و غیر آنها همه می‌توانند گویای این تحولات و نقش‌آفرینان آنها باشد؛ زیرا در صدر اول، مفسران و محدثان و غیر آنان، کسانی جز همان فقها و اصولیین نبوده‌اند؛ بعلاوه تفسیر و حدیث و امثال ذلک مهمترین منابع فقه یا اصول و قواعد فقهی است و تلقی و دریافت دانشمندان از این منابع متفاوت است و همین تفاوتها منشأ این تحولات و معرف شخصیت‌های والای به وجودآوردندگان آن است. بنابراین، این تألیفات هم، همه می‌تواند منبع تاریخ فقه و فقها باشد.

براین اساس از نظر اینجانب منابع تاریخ فقه و فقها، همینطور اصول و اصولیین به طور کلی عبارت است از:

۱. کتب فقهی و اصولی در ادوار مختلف از نظر اینجانب مهمترین منبع تاریخ فقه و اصول و نیز فقها و اصولیین است. بدیهی است اصول اربعه‌ای که از نخستین آثار شیعه

امامیه است نسبت به مثل مقنع و هدایه صدوق، همه اینها نسبت به مقنعه مفید، انتصار و نصاریات مرتضی، همه نسبت به خلاف و مبسوط شیخ، همه نسبت به کتب متأخران تا برسد به مثل مکاسب شیخ انصاری و غیره دارای تفاوت‌های گوناگونی است که بخوبی نشانگر تحولات فقه است. در ادوار مختلفی که بعد از این به تفصیل، ذکر آنها خواهد آمد: یکی صرفاً نقل روایت است و دیگری مضمون روایات با همان تعبیرات با حذف اسانید، سومی آراء مؤلف به استناد ادله، مخصوصاً روایات، و چهارمی اجتهادی کامل و پخته، و هكذا تا برسد به آثار مردانی چون ابن ادریس، محقق، علامه و دیگر کسان تا خاتم فقه و مجتهدان شیخ انصاری و این نه تنها معرف ادوار این تحولات است بلکه معرف به وجودآوردندگان آن ادوار است که ذکر بسیاری از آنان خواهد آمد و هكذا نسبت به کتب اصولی ادوار مختلف از قبیل مختصر مفید، ذریعه سید مرتضی، عده شیخ طوسی، تهذیب و مبادی و نهاییه علامه، معارج، معالم، قوانین، فصول، قوامع، حقائق، مناهج، ضوابط تا برسد به فرائد شیخ الشیوخ انصاری و غیره که نیازی به توضیح بیشتر در اینجا نیست.

۲. کتبی که به معرف رجال و فهرست کتب و طبقات فقه و محدثین و مفسران پرداخته است، از قبیل رجال و فهرس شیخ طوسی، نجاشی، کشی، ابن ندیم، علامه و نیز آثار متعدد ابن حجر، ذهبی، سیوطی و دیگران و نیز «طبقات الفقها»های مختلف چون طبقات شافعیه، حنفیه، حنابله و کتب تفسیر، حدیث، طبقات مفسران، محدثان و غیر آنها و به طور کلی آثار بسیاری که به طور مستقیم یا غیر مستقیم می‌تواند در تاریخ فقه و فقها، اصول و اصولیین مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۳. دسته دیگر آثار تاریخی عمومی و خصوصی است، مانند تاریخ طبری، کامل ابن اثیر، طبقات ابن سعد، تاریخ بغداد خطیب، وفيات الاعیان ابن خلکان، الوافی بالوفیات خلیل بن ایبک صفدی، فوات الوفيات، ذرات الذهب ابن عماد حنبلی، میزان الاعتدال ذهبی، لسان المیزان ابن حجر، تهذیب، تقریب التهذیب، تهذیب التهذیب ابن حجر، معارف ابن قتیبه، العبر فی اخبار من غبر، اعیان الشیعه عاملی، طبقات اعلام الشیعه شیخ آقابزرگ تهرانی، الأعلام زرکلی، ریحانة الادب مدرس تبریزی.

۴. دسته‌ای هم کتابهایی است که در آداب و رسوم اقوام، ملل، فرق و امثال اینها نگاشته شده است، مانند ملل و نحل شهرستانی، الفرق بین الفرق عبدالقاهر بغدادی،

فِرَقَ الشَّيْعَةِ نوبختی و مقدمه تاریخ ابن خلدون که الحَقِّ کتابی است ارزشمند. اینگونه آثار هم می‌تواند کمک قابل توجهی به تدوین تاریخ فقه و فقها بکند.

۵. دسته دیگر دایرة المعارفهاست، مانند دایرة المعارف اسلام، دایرة المعارف فرید وجدی، دایرة المعارف بستانی، دایرة المعارف بزرگ اسلام که در کشورهای مختلف چاپ شده یا درحال چاپ است.

۶. بالاخره دسته‌ای نیز، آثاری است که متأخران و معاصران در باب تاریخ فقه نگاشته‌اند. این قسم خود دارای انواعی است:

الف) برخی فقه را از لحاظ زمان بررسی کرده و تحول آن را مورد توجه قرار داده‌اند، مانند تاریخ التشریح الاسلامی خُضْرَى بک، تاریخ المذاهب الفقهیه شیخ محمد ابوزهره، ادوار فقه مرحوم شهابی، مخصوصاً جلد اول آن و کتب و مقالات دیگر.

ب) برخی فقه را از لحاظ مکان بررسی کرده‌اند، مانند مقدمه شرح لمعه ده جلدی چاپ نجف. البته این قسم هم به دلالت التزام بر تحوّل زمانی دلالت دارد.

ج) گروهی هم در باب تاریخ فقه به شرح احوال فقها به ترتیب تاریخی بسنده کرده‌اند، مانند صاحب مقایس. این قسم احیاناً می‌تواند بر تحوّل تاریخی فقه دلالت کند، چرا که تغییر نظر متأخران در فقه یا اصول بلکه در همه علوم معلول پی بردن آنان است به سستی و نادرستی نظر متقدمان؛ در این صورت بررسی احوال و افکار فقها و اصولیین متأخر التزاماً بر تحول فقه یا اصول متقدم هم دلالت می‌کند. شاید به همین جهت باشد که در مورد تاریخ فلسفه غالباً به همین نحو عمل می‌شود، یعنی نویسندگان به جای اینکه تاریخ فلسفه بنویسند تاریخ فلاسفه می‌نویسند و نام آن را تاریخ فلسفه می‌گذارند.

لیکن از نظر اینجانب در هیچ مورد تاریخ علم با تاریخ عالم یکی نیست و همواره این دو نوع تاریخ متفاوت است و بر فرض، این مطلب در مثل فلسفه و علوم حقیقیه درست باشد چرا که اگر در گذشته مثلاً می‌گفتند عناصر چهار چیز است: آب، خاک، آتش و هوا، چون در حال حاضر در اثر پیشرفت علم و وسایل آزمایشگاهی به دست آمده است که اولاً، این اشیاء بسیط نیستند بلکه از چیزهای متعدد دیگر ترکیب شده‌اند، بنابراین آن چیزها را باید ماده و عنصر نامید نه این امور را. ثانیاً، بر فرض بساطت این امور یا ذرات ترکیب یافته از آنها، بسائط اختصاص به اینها ندارد بلکه چیزهای بسیار دیگری هستند که همین حالت را دارند و بالتیجه عناصر، خیلی بیش از اینهاست؛ بدیهی است این مطلب چنانکه بر تاریخ دانشمندان دلالت دارد بر تحول علم

هم دلالت دارد. اما در فقه و سایر علوم اعتباریّه امر بر این منوال نیست، مسائل اینگونه از علوم، تابع شرائط و اوضاع و احوال است، چنانچه یکسان باشد حکم یکی است ولو زمان و مکان مختلف باشد و در صورتی که مختلف باشد حکم متفاوت می شود ولو زمان و مکان یکی باشد و بر فرض صحّت فرضیه مذکور در پاره‌ای از علوم مورد بحث مثلاً در علم اصول، یا در برخی از موارد دیگر در همه موارد نمی توان آن را پذیرفت. در هر حال، آثاری که تاریخ فقه را به این نحو بررسی کرده است نامگذاری آنها به نام تاریخ فقه مناسب تر است تا به نام تاریخ فقه، چنانکه بعداً هم به آن اشاره خواهد شد. تاریخ فقه یا اصول، آن است که کلیّات فقه یا قواعد فقه و یا مسائل اصول را بررسی کند که در چه زمان پدید آمده و در طول تاریخ چه تحوّل‌هایی بر آن رخ داده است. بررسی احوال فقیهان از این موضوع خارج است.

۷. ضمناً اشاره به این مطلب هم ضرورت دارد که بررسی قرائن و شواهدی که توأم با آیات و روایات است از جمله شأن نزول آیه و مورد ورود روایت و مسائلی از این قبیل و به طور کلیّ کلیّه قرائن حالیه و مقالیه از اموری است که می تواند تحولات فقه و اصول، مخصوصاً آنچه در حدوث و پیدایش حکم، مداخلت دارد تبیین نماید. این مسأله به دقت بیشتر و بحث وسیعتر نیاز دارد که اکنون مجال آن نیست.

به نظر اینجانب در بین این انواع منابع، بهترین منبع برای بررسی ادوار و تحولات فقه در طول زمان، منبع اول است؛ از این طریق است که بخوبی می توان دریافت فلان مسأله فقهی، اصولی و قواعد فقه در چه زمان پدید آمده، در طول تاریخ چه دگرگونی‌هایی بر آن رخ داده و بالاخره چه کسانی در این پیدایش یا دگرگونیها دخیل بوده‌اند و وجه آن چیست.

صرف نظر از این راه، رجوع به کتب و منابع تاریخی بهترین راهی است که به وسیله آن می توان از تحولات فقه و اصول و مانند آنها آگاهی یافت، شاید اولویّت آنها به همین ترتیبی است که در این نوشته آمده یعنی اولاً کتب رجال، اعلام، تراجم و فهارس و نیز آنچه در باب منابع فقه نگاشته شده است، بعد از این کتبی که در باب تاریخ عمومی یا خصوصی تألیف شده است، و بالاخره کتب ملل و نحل و فرق و مانند اینها. اما رجوع به دائرة المعارفها یا تواریخی که متأخران در باب تاریخ فقه یا اصول نوشته‌اند طریق، رسم و روش مقلدان است و متأسفانه در زمان حاضر غالباً همین راه پیموده می شود با اینکه بدیهی است راهها یکی نیست: شیعه در تاریخ فقه و اصول راهی

را می‌پیماید و اهل سنت راهی دیگر، هیچکدام نمی‌توانند از دیگری پیروی کنند، لیکن تقلید راهی است سهل و آسان و تحقیق طریقی است بس صعب و دشوار.

آری استفاده از راه هفتم راهی است درست و منطقی لیکن اولاً، موارد استفاده از آن چندان زیاد نیست، ثانیاً معروف است که می‌گویند شأن نزول و مورد روایت نه مُعَمَّم است و نه مخصّص. از این سخن می‌توان به عدم اعتبار آن پی برد، مگر اینکه گفته شود: این سخن در موارد عدم اعتبار است و الاً چنانچه قرینه معتبر باشد و صدق آن بر مورد قطعی باشد می‌توان بر آن اعتماد کرد و مُعَمَّم و مخصّص حکم قرار داد.

در پایان این دیباچه لازم می‌دانم ضمن آرزوی توفیق و سعادت، تشکرات صمیمانه خود را از دو دوست بسیار عزیز و ارجمندم ابراز دارم:

۱. جناب آقای سید طه مرقاتی عضو هیأت علمی و معاون محترم سازمان سمت، که اینجانب را قرین منت خود ساخته و در هرچه بهتر ساختن این اثر مخصوصاً در موارد زیر یاری داده و کوشش فراوان به کار برده‌اند:

الف) استخراج تاریخچه مختصر کاتبان وحی و خلفاء راشدین و برخی از اقوام و ملل از قبیل ازارقه، نجدات و دیگران.

ب) پاره‌ای از ارجاعات و ذکر منابع.

ج) شکل پاره‌ای از اعلام که مورد غفلت اینجانب واقع شده است.

د) همچنین ذکر تعداد زیادی از روایات شیعه که باز اینجانب غفلت کرده‌ام و همچنین تاریخچه کوتاه آن.

ه) ذکر تعدادی از دانشمندان و فقیهان معاصر اهل سنت و شیعه.

و) ذکر مشایخ و شاگردان برخی از بزرگان، مانند شیخ طوسی - قدس الله نفسه.

۲. جناب آقای مسعود حائری، محقق گرامی که اینجانب را در مورد پیدایش اخباریان و مقاومت اصولیین در برابر آنان یاری فراوان داده‌اند.

خداوند متعال این هر دو دوست فرزانه و یار دیرینه را توفیق و سعادت فراوان نصیب فرماید.

از خداوند متعال برای خود و دیگران آرزوی توفیق و سعادت دارم.

مقدمه

۱-۰ بدون شک دانستن تاریخ پیدایش و تحوّل هر علم در درک مسائل آن علم نقش بسزایی دارد و هنگامی می‌توان سیر تطوّر یک علم را بررسی کرد که از آثار و شیوه کار علمی دانشمندان در آن رشته آگاهی داشت. بنابراین، تحقیق و تتبع در تاریخ فقه و فقها و به تبع آن آشنایی با تاریخ اصول فقه و دانشمندان این علم برای درک بهتر این دانشها امری ضروری است.

قبل از آغاز بحث، لازم است به عنوان مقدمه درباره چند اصطلاح به اختصار توضیحاتی داده شود:

۱-۱-۰ تاریخ چیست؟ گرچه امروزه تاریخ را به ذکر چرایی پیدایش (واسطه در ثبوت) اشیاء هم اطلاق کرده‌اند و به آن فلسفه تاریخ نام داده‌اند، لیکن بدون شک در اصل، واژه «تاریخ» عبارت از بیان موقعیت زمانی اشیاء بوده است و در اینجا هم همین معنی مقصود اصلی است، گرچه احیاناً از علل وقوع حوادث هم بحثی به میان آمده است.

تاریخ دارای دو جنبه است: یکی بیان جنبه حدوث، یعنی وجود پس از عدم مطلق شیء و دیگری بیان تحول حادث در طول زمان؛ تاریخ فقه و فقها بین شیعه و سُنی بیشتر به جنبه دوم توجه دارد؛ زیرا درست است که در تاریخ فقه از عصر تشریح هم که آغاز پیدایش احکام است سخن به میان آمده است، اما این به معنای آغاز پیدایش فقه یعنی استنباط احکام نیست. فقه به معنای استنباط احکام شرعی، به صورت گسترده، از زمانی آغاز شد که دسترسی به منبع وحی و مفسران بی‌واسطه آن امکان نداشت؛ یعنی دوره تشریح و بیان احکام به وسیله پیامبر ﷺ و دوره صحابه و ائمه معصومین علیهم‌السلام: مفسران احکام سپری شده بود. البته مورخان فی الجمله از پیدایش احکام به طور کلی هم بحث کرده‌اند، ولی چه بسا مناسب‌تر این بود که درباره منشأ پیدایش کلیات احکام بحث می‌کردند. مثلاً منشأ پیدایش احکام عبادی چیست؟ منشأ پیدایش احکام بیع و اجاره و غیره چه بوده است؟ چه چیز سبب شد خیار مجلس

یا خیار حیوان جعل شود؟ سبب جعل وصیت و ارث چه بوده است؟ این گونه بحثها، یعنی بیان علل تشریح احکام و شأن نزول آیات حدّ وسطی است بین تاریخ فقه و فلسفه تاریخ فقه.

۱-۲-۰ فقه چیست؟ فقه در لغت به معنای مطلق فهم یا فهم دقیق مسائل نظری است و در اصطلاح دانستن احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آنهاست. بنابراین، فقه مطلق دانستن احکام نیست بلکه دانستن استدلالی احکام است، یعنی دانستن از روی ادله و وسائط در اثبات آنها نه وسائط در ثبوت.

۱-۳-۰ حکم شرعی چیست؟ حکم شرعی را به وجوهی تعریف کرده اند که هیچکدام خالی از خلل نیست. به نظر اینجانب آنچه را شارع مقدس به عنوان شاریت برای موضوعات مختلف اعتبار کرده است حکم شرعی گویند؛ مانند وجوب، حرمت، ملکیت، زوجیت، پاکی، ناپاکی و ضمان.

بدیهی است صدق عرفی حکم بر این اعتبارات، مانند کلیه اعتبارات دیگر، بر این متوقف است که به نحوی از انحاء حاکم آن را ابراز (انشاء) کرده باشد؛ بنابراین، گرچه حقیقت حکم را همان اعتبار نفسانی تشکیل می دهد اما مادامی که اعتبار مزبور ابراز و تبیین نشده باشد از نظر عرف مصداق حکم نخواهد بود.

حکم شرعی بر دو قسم است: تکلیفی و وضعی

حکم تکلیفی: حکمی است شرعی که موضوع آن، فعل یا ترک مکلف است، تنها از لحاظ لزوم و یا عدم لزوم انجام (اقتضاء و تخییر)؛ حکم تکلیفی پنج قسم است: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه. این احکام را اصطلاحاً احکام خمسّه تکلیفیه گویند.

حکم وضعی: حکمی است شرعی که گرچه پیوسته با افعال و تروک مکلفان هم ارتباط پیدا می کند لیکن این ارتباط همیشه مستقیم نیست، یعنی ابتداءً به فعل یا ترک مکلف تعلق نگرفته بلکه به اشیاء یا اشخاص تعلق گرفته است، مانند زوجیت همسر و شرطیت بلوغ و عقل؛ یا اگر بر فرض به طور مستقیم هم به فعل یا ترک مکلف تعلق گرفته این ارتباط و تعلق از لحاظ لزوم یا عدم لزوم انجام آن فعل یا ترک نیست بلکه به جهت بیان شرطیت فعلی برای صحت فعلی دیگر است، مانند شرطیت نماز ظهر برای صحت نماز عصر، یا بیان سببیت فعلی برای اثری، مانند سببیت انشاء عقد برای آثار آن، یا مانعیت فعلی از تحقق امری، مانند مانعیت تکلم از صحت صلاة و هكذا.

بنابراین کلیه مجعولات شارع برای موضوعات مختلف، به جز احکام خمسّه

تکلیفیه، احکام وضعیه است، مانند جزئیت، سببیت، شرطیت، مانعیت، ملکیت، زوجیت، لزوم، جواز، طهارت، نجاست، حجیت و عدم حجیت و ولایت. بنابراین انحصار آن در سه یا پنج یا هفت و نه، چنانکه در کتب پیشینیان آمده است، وجهی ندارد.^۱ علاوه بر تقسیم حکم به تکلیفی و وضعی، تقسیمات دیگری نیز برای حکم وجود دارد، از جمله: تقسیم حکم به واقعی و ظاهری، تأسیسی و امضائی؛ تقسیم حکم واقعی به واقعی اولی و ثانوی؛ تقسیم حکم ظاهری به مؤدای امارات و مؤدای اصول؛ تقسیم حکم تکلیفی به مولوی و ارشادی، الزامی و ترخیصی و احیاناً تقسیم حکم به فتوائی، قضائی و حکومتی.^۲

در اینجا مناسب است که به یکی از تقسیمات احکام اشاره شود که تا کنون به آن اشاره نشده است و آن تقسیم حکم است به خصوصی و عمومی: مقصود از حکم خصوصی حکمی است که موضوع آن فرد یا افراد خاص است اعم از آن که تنها یک فرد مکلف به انجام یا ترک آن باشد، مانند خصائص پیامبر صلی الله علیه و آله یا افراد زیاد به نحو عموم افرادی یا بدلی یا مجموعی، مانند وجوب نماز و روزه، واجبات کفائیه، واجبات دسته جمعی، احکام عقود و ایقاعات و احوال شخصیه. مقصود از حکم عمومی حکمی است که موضوع آن فرد یا افراد نیست بلکه جامعه است، مانند مقررات فرهنگی، بهداشتی، جنگ، صلح، بیمه، مالیات، مقررات حقوقی، جزائی، سیاسی، اقتصادی، بین المللی. در حقیقت احکام خصوصی همان احکامی هستند که فقها تا کنون به استنباط آنها مشغول بوده‌اند و مقلدان هم در آنها از ایشان تقلید می‌کرده‌اند، اما احکام عمومی احکامی هستند که قوای مقننه بر مبنای مصالح عمومی جامعه به تصویب آن اشتغال داشته و دارند و حکومتها آنها را به اجرا درمی‌آورند.

۴-۱-۰ فقیه کیست؟ فقیه صفت مشبهه و یا صیغهٔ مبالغه از مادهٔ فقه است. با توجه به تعریف فقه، فقیه در اصطلاح کسی است که به احکام شرعی از روی ادله تفصیلی آنها آگاهی دارد.

۵-۱-۰ ادله فقه کدامند؟ منابع استنباط احکام نزد شیعه و بیشتر مسلمانان عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع و عقل.

۱. رک. رسائل شیخ انصاری و کفایهٔ آخوند خراسانی و کتابهای اصولی دیگر، بحث احکام وضعیه.
 ۲. رک. مقالات حقوقی، ابوالقاسم گرجی، (تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۹)،
 ۲۸۵/۲ - ۲۸۷.

کتاب: کتاب همان قرآن مجید و وحی الهی به نبی اکرم است و بدیهی است جز کلیاتی از احکام را نمی‌تواند در برداشته باشد.

سنت: سنت عبارت است از فعل، قول و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و به عقیده شیعه مطلق معصوم، البته فعل و قول و تقریری که در مقام بیان احکام باشد، نه مسائل شخصی و عادی.

اجماع: به عقیده شیعه، اجماع عبارت است از اتفاق نظر فقها در صورتی که از رأی و نظر معصوم کشف کند.

عقل: هر حکم عقلی که بتوان به وسیله آن به حکم شرعی رسید دلیل عقل نامیده می‌شود که بر دو قسم است: حکم عقلی مستقل و حکم عقلی غیر مستقل.^۱

۱-۶- علم اصول فقه چیست؟ علم اصول را به تعبیراتی گوناگون تعریف کرده‌اند که ظاهراً مقصود همه یکی است. جامعترین تعریف چنین است: علم اصول فقه دانستن قواعدی کلی است که اگر مصادیق و افراد آنها به دست آید و به آن قواعد ضمیمه شود نتیجه آن، حکم کلی فقهی است (چه حکم واقعی و چه حکم ظاهری)؛ مثلاً دلالت امر بر وجوب قاعده اصولی است، زیرا اگر مصداقی از امر به دست آید؛ (مثلاً امری که به نفقه دادن به زن و فرزند تعلق گرفته است) و این مصداق به آن قاعده ضمیمه گردد یعنی گفته شود: «به نفقه دادن به زن و فرزند امر شده است» و «هر چیز که به آن امر شده واجب است» (زیرا امر بر وجوب دلالت می‌کند) پس «نفقه دادن به زن و فرزند واجب است»؛ این نتیجه، حکم کلی فقهی است.^۲

۱-۷- بعد از توضیح مختصر چند اصطلاح، که در مباحث آینده مکرراً به کار خواهد رفت، به فهرست اجمالی مطالبی که در این کتاب درباره آنها بحث خواهد شد اشاره می‌شود:

باتوجه به تفاوت‌هایی که در فقه - بویژه در دوره‌های میانی - بین شیعه و اهل سنت وجود دارد، بعد از بیان دوره تشریح در بخشی مستقل، ادوار فقهی فریقین جداگانه آورده شده است. البته چون درباره ادوار فقه اهل سنت کتابهای مفصل متعدد نگاشته شده است اینجانب سعی کرده‌ام در این بخش، مباحث به طور خلاصه بیان شود و مقدمه‌ای باشد برای ورود به ادوار فقه شیعه و نیز با توجه به اینکه علم اصول فقه از

۱. همان، ۲۸۸ - ۲۸۹.

۲. رک. تحوّل علم اصول، ابوالقاسم گرجی، (تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۱)، ۷ - ۱۰.

علوم آلی است و به عنوان ابزار مهمی در دست فقیه برای استنباط احکام شرعی قرار دارد و بررسی تحولات علم فقه بدون توجه به سیر دگرگونی و تکامل علم «اصول فقه» تقریباً غیر ممکن است، لذا علاوه بر ذکر ادوار علم فقه، بخش چهارم به بررسی سیر تطور علم اصول فقه اختصاص یافته است. بنابراین، کتاب حاضر بعد از مقدمه در چهار بخش سامان یافته است:

بخش اول: عصر تشریح

بخش دوم: مختصری درباره ادوار فقه اهل سنت و فقهای آنان

بخش سوم: ادوار فقه شیعه و معرفی فقها و دانشمندان شیعه

بخش چهارم: ادوار علم اصول فقه و دانشمندان این علم

۲-۰ عصر تشریح

این عصر از بعثت رسول اکرم تا رحلت آن بزرگوار را در برمی گیرد. در این دوره در این باره بحث خواهد شد که آیا قرآن در زمان حیات رسول خدا ﷺ جمع و تدوین شده است یا در عصر خلفای راشدین؟ آیا پیغمبر هم اجتهاد می کرده است؟ و نیز آیا صحابه و دیگر اعلام آن عصر اجتهاد می کرده اند؟ در ادامه مباحث در این بخش مختصری از زندگی پیامبر آورده می شود که در عین اختصار جامع مطالب عمده است. در همین بخش کاتبان وحی نیز معرفی خواهند شد.

۳-۰ ادوار فقه اهل سنت

۳-۱-۰ دوره های تحوّل فقه اهل سنت عبارتند از:

دوره اول: عصر صحابه (کبار و صغار)

دوره دوم: عصر تابعین

دوره سوم: عصر پیشوایان مذاهب

دوره چهارم: عصر توقف اجتهاد و گزینش مذاهب

دوره پنجم: عصر تقلید محض

دوره ششم: عصر حاضر

۳-۲-۰ دوره اول گرچه در حقیقت از سال یازدهم تا حدود پایان قرن اول هجرت را شامل می شود ولی چون در این کتاب بناچار زمان صحابه صغار در مواردی که در دوره تابعان

ادغام شده است لذا در این عصر بیشتر به کبار صحابه پرداخت شده است. عصر تابعان (دوره دوم) گرچه به اعتباری از اواخر قرن نخست هجرت به حساب می‌آید ولی به دلیل تداخل زمان صغار صحابه با زمان کبار تابعان، لذا این عصر را از سال چهل و یکم آغاز کرده و تا زمان ظهور پیشوایان مذاهب فقهی یعنی همان اوائل قرن دوم ادامه داده‌ایم.

دوره سوم از اوائل قرن دوم تا نیمه قرن چهارم را شامل می‌شود. در این دوره پیشوایان بزرگ فقه و اجتهاد به ظهور پیوسته و سنت و فقه را تدوین کرده‌اند.

دوره چهارم عصر توقف اجتهاد و گزینش مذاهب بود. این دوره از نیمه قرن چهارم آغاز شد و تا سقوط خلافت عباسیان ادامه یافت. در این عصر مناظرات و مجادلات شدت گرفت و پیروان مذاهب در مقابل یکدیگر قرار گرفتند.

دوره پنجم عصر تقلید محض بود. در این دوره اجتهاد به نهایت ضعف خود رسید و تعصب فوق‌العاده‌ای نسبت به پیشوایان مذاهب فقهی حکمفرما شد و ارتباط علمی دانشمندان با یکدیگر، خصوصاً دانشمندان سرزمینهای مختلف از بین رفت و رکود چشمگیری در مجامع علمی نمایان گردید. این دوره از سقوط بغداد به دست هولاکو تا دوره حاضر را در بر می‌گیرد.

عصر حاضر، در این دوره، که در اثر پیشرفتهای شگرف و پدیدآمدن مسائل جدید اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی و جز اینها، احساس می‌شود با اقتصار بر آرای مذاهب پیشین - حتی مهجورین - نیازهای مذهبی مرتفع نگردد و صرف نظر از اینکه چه بسا از آغاز هم سد باب اجتهاد به مصلحت نبوده است، دست کم در حال حاضر ضرورت دارد بار دیگر این باب گشایش یابد و یا دست کم آرای دیگر، مخصوصاً نظر دانشمندان شیعه، مورد توجه قرارگیرد؛ این عصر را باید پایان ادوار فقهی اهل سنت دانست.

۴-۰ ادوار فقه شیعه

۴-۱- باید اذعان داشت که متأسفانه تا کنون کار قابل توجهی در این باب صورت نگرفته است، اهل سنت یا دیگر کسان هم که أحياناً در این باب قلمی زده‌اند ناآگاهانه و یا خدای نخواستہ تعصب‌آمیز در کتابهای مدون خویش به این قسمت یا نپرداخته و یا به اشاره بسنده کرده‌اند، گاه رأی یک عالم شیعی را رأی شیعه پنداشته و گاهی نظرهایی را

به عنوان نظر شیعه ذکر کرده‌اند که بر فرض، قائل شیعی داشته باشد، مورد نقد و احیاناً طرد عموم شیعه است. نام هر قوم یا ملتی را بر قشر عظیم آن قوم و ملت باید اطلاق نمود یعنی به طور مطلق به کار برد نه بر فرد یا گروهی که احیاناً پیرو قابل توجهی ندارد بویژه آنکه مورد تنفر و انزجار آن قشر عظیم هم بوده باشد.

۲-۴- در هر حال تحوّل فقه از دیدگاه شیعه باید در ادوار زیر مورد بررسی قرار گیرد:

دوره اول: عصر تفسیر و تبیین، این دوره به عهد ائمه علیهم‌السلام اختصاص دارد. در این عصر آیات قرآن کریم و سنت پیامبر گرامی اسلام به وسیله آن بزرگواران تفسیر و تبیین شده است و احیاناً احکامی را که در صریح آیات و سنت پیامبر به چشم نمی‌خورد ولی نزد آنان به ودیعت نهاده شده بود، بیان می‌کردند. اصول اربعه‌اُمّه از آثار این دوره است. دوره دوم: عصر محدّثان، این عصر به محدّثانی چون کُلینی، صدوق و دیگران اختصاص دارد. در این دوره هم به صاحبان اصول باید توجه شود و هم به صاحبان کتب، چه کتب حدیثی چون کافی و فقیه، چه کتب فقهی؛ زیرا در این عصر کتب فقهی هم بر متون احادیث استوار بوده است، مانند شرایع علی بن بابویه، تکلیف سلّمغانی و مقنع و هدایه صدوق.

دوره سوم: عصر آغاز اجتهاد، یعنی عصر قدیمین (۳-۳-۳) و تکامل تدریجی آن یعنی عصر شیخ مفید و سید مرتضی .

دوره چهارم: عصر کمال اجتهاد (عصر شیخ طوسی)

دوره پنجم: عصر تقلید (حدود یک قرن پس از عصر شیخ طوسی)

دوره ششم: عصر نهضت

دوره هفتم: عصر پیدایش مذهب اخباریان

دوره هشتم: عصر جدید استنباط

دوره نهم: عصر حاضر

۲-۴- در این اعصار تنها در عصر تشریح (۲-۰) یعنی عصر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شیعه و اهل سنت راه مشترکی داشتند، اما در سایر دوره‌ها هر یک راه خویش را پیش گرفتند و تقریباً تا حدود زیادی از یکدیگر دور شدند، ولی در عصر اخیر به حکم ضرورت و در اثر تلاش‌های بی‌وقفه گروهی از دانشمندان شیعه و سنی مانند حضرت آیه الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت فاصله ایجاد شده بین این دو فرقه مسلمان روبه کاهش نهاده است.

نکته‌ای که تذکر آن را ضروری می‌دانم این است که اینجانب سعی کرده‌ام در این تاریخچه آنچه را که واقعیت می‌پندارم به عرض برسانم و چندان کوشش ندارم آنچه را دیگران در این باب گفته‌اند، بگویم و أحياناً آن را تصحیح کنم، بلکه چه بسا تا حدودی راه جدید خالی از تعصب را پیموده‌ام. لذا اگرچه در پاره‌ای از مسائل با دیگران موافقت دارم، لیکن در پاره‌ای دیگر چه بسا راه جدید طی کرده‌ام و نیز در تاریخ فقه شیعه گرچه کار لازم تا کنون انجام نگرفته است و آثاری که به نظر اینجانب رسیده است عموماً کامل نیست و أحياناً برخی از راه دیگر وارد و خارج شده‌اند و بعضی هم جز پیروی از اهل سنت آن هم بدون بصیرت مطلب جدیدی به میدان نیاورده‌اند، اینجانب کوشش کرده‌ام آنچه را که به نظر خود واقعیت می‌پندارم در عین ایجاز به نحو کامل بیان دارم. در خاتمه این مقدمه متذکر می‌گردد که بسیار کوشش شده است که گزارش ادوار فقه اهل سنت در آن قسمت که مربوط به خود ایشان است در نهایت اختصار برگزار گردد و تفصیل آن را به کتبی که در این باب نوشته‌اند، احاله نمایم. اکنون در اصل مبحث وارد شده و مهمترین مباحث مربوط به هر عصر را بیان می‌دارم.